

تصویر سعید آقاخانی به بخش مهمی از سینمای دهه ۹۰ تبدیل شده است

## راه بود، خم شد

# دل بود، خون شد

علیرضا محمودی

«مردی با بیل مادرزنش را کشت.» نخستین تصویری که از سعید آقاخانی به یاد دارم، تصویر جوانی است که برای اجرای اخبار روبروی دوربین نشسته و قصد دارد خبر قتل زنی توسط دامادش را بخواند. او درگیر طرح توطئه داماد برای خلاصی از دست مادرزن می‌شود. «عجب خبری. مردی با بیل مادرزنش را کشت.» گیر افتادن بین واقعیت و تمناهای درونی. بین گیرهای شخصی و گرفتاری‌های عمومی. ماندن بین زندان شهر و زندان تن. بین آن چیزی که هستی و آن چیزی که می‌خواهی، اینها با تصویر سعید آقاخانی در بین آن همه جوان که در طلیعه دهه ۷۰ با ساعت خوش وارد جهان ما شدند یک‌طوری در ذهن من ماند تا امروز. وقتی او در جشنواره فیلم فجر بازیگر فیلم جواد عزتی شده و مشغول تداوم ساخت فصل دیگری از نون‌خ است. او هنوز ادامه می‌دهد.

در میان تولیدات انبوه سریال‌های مناسبی تلویزیون سعید آقاخانی پای ثابت همه مدیریت‌ها بوده. سرورش صحت و رضا عطاران و مهرا مدیری، هم‌دوره‌هایی او یا کار کردن با تلویزیون برای همیشه رها کردند یا با شل و سفت و کج‌دار و مریز مسئولی ساختند و با مدیر دیگر کنار نیامدند اما آقاخانی در سایه همکاری با تهیه‌کنندگان صاحب جایگاهی در سازمان چون ایرج محمدی و مهدی فرجی به‌عنوان یک حرفه‌ای که کار را درمی‌آورد، محبوب مدیریت‌های دهه ۹۰ سازمان شد. سازمانی که هر چه از پایان قرن گذشت در ساخت سریال‌های فراگیر کارش به سختی خورد. آقاخانی که در ساخت سریال‌های دوران ساز رضا عطاران در دهه ۸۰ نقش مهمی داشت (از استفاده از نامش برای عنوان نویسنده تا باز یگر ثابت نقش جوان‌های عاشق‌پیشه) با ساخت ۲ سریال مناسبی خوش‌نشین‌ها و زن‌با با توانست خود را از سایه عطاران که در همه چیز آثارش حضور پررنگ دارد، بیرون بیاورد. دهه ۹۰ برای آقاخانی دوران شکل گرفتن پرسونایی سینمایی بود که از همان خبر عجیب در ساعت خوش می‌آمد: «مردی با بیل مادرزنش را کشت.»

۳ فیلم شاخص سعید آقاخانی به‌عنوان بازیگر در دهه ۹۰ هر سه درباره مردان میان‌سالی است که درون پر آشوب خود را برابر یک خواسته بیرونی باید آرام کنند. باید از بندوبست‌های اتهام قتل (خداحافظی طولانی)، همسر سابق همسر (بنفشه آفریقای) و خانواده از هم گسیخته (خون شد) رها شود تا بتواند رهایی را به‌خودش که از زندان و زندگی سابق رها شده برگرداند. آقاخانی در دهه پرافت‌وخیز ۹۰ نماینده چنین مردانی شد. هم‌زمان با دورانی که زنان و مسائل زنانه در آن حرف اول را می‌زند، با چهره‌ای که چل چلی مناسبی را تجربه نمی‌کند، باید تند و تلخ برای تنمه

زندگی که زیاد نیست و شرورش سر آمد شده تصمیم بگیرد. اصغر عبداللهی در فیلمنامه خداحافظی طولانی و مسعود کیمیایی در خون شد ابتدای داستان این مرد را خلاصی از حبس گذاشته بودند و مونا زندگی اول داستانش را سرخوشی زندگی بی‌دردی در یک شهرستان اما انگار دهه چهارم زندگی مردان باید در آتش بگذرد. آتشی از درون که پایان قدرت و آغاز سقوط حرف اول زبانه‌هایش است. او از بازیگری که در ساعت خوش با نادر سلیمانی زیر آواز می‌زد و در بوستر پر کله کلید ازدواج مردم را به خوشی با یادآوری ساعت خوش فرامی‌خواند، فرستگ‌ها فاصله داشت. اتفاقاتی که روی آن صورت نقش انداخته بود او را به بهترین انتخاب برای نمایندگی دورانی تبدیل کرد که مرد بودن سخت‌ترین شکل نمایشی جهان است. در فیلم‌های کم‌دی این سال‌ها رضا عطاران با نهنگ عنبر و خواب‌میاد و مصادره در حال دلبری است.

نسخه تازه‌ای از جوان‌اولی که بی‌خیالی را با تلخی ترویج می‌کند. هم‌نسل او اما انگار در تله افتاده. اگر تصمیم نگیرد بازنده است و اگر برنده شود چیز بزرگی به‌دست نیاورده و این همه زندگی است. در قسم نتاننده و در لامپ صد که خودش ساخت و رحمان ۱۴۰۰ چه آنها که نفروختند و چه آنها که اکران را به نام خود کردند، آقاخانی همان مردی بود که با تعجب به متن خبر نگاه می‌کرد و می‌خواند: «مردی با بیل مادرزنش را کشت.»

حالا که این نوشته را می‌خوانید سعید آقاخانی در حوالی تهران یا یکی از شهرهای ایران گروهی از بازیگران شلوار جافی پوش را هدایت می‌کند تا دومین سریال چندفصلی تلویزیون بعد از پایتخت را به آنتن رمضان و نوروز برساند. بازسازی مرد خانواده دور از مرکز با نورالدین خانزاده و اهل بیتش اگر چه بافت‌خیز فراوان جلو می‌رود اما تنها دستاورد نمایشی غیرالف ویژه تلویزیون است. در چندسالی است که سازمان در سریال‌سازی به سرانجام چند سال قبل نمی‌رسد. آقاخانی و گروه نون‌خ اگر چه به اندازه موفقیت‌های دهه ۸۰ نمی‌توانند جولان بدهند و اگر چه شوخی‌نوشتن و شوخی‌کردن و شوخی‌ساختن برای مخاطب ایرانی روز به روز به کار سخت‌تری تبدیل می‌شود، اما سعید آقاخانی انگار قول وقراری با خود دارد که بتواند خط ارتباطش را با خط‌های که از آن آمده حفظ کند. تداوم نون‌خ برای یک جوان بی‌جاری شاید فراتر از مشغول بودن در شغلی باشد.

چهره جوانان ساعت خوش در دهه ۷۰ را به‌خاطر بیاورید. ارژنگ امیرفضلی، یوسف صیادی، امیر غفارمنش، نصرالله رادش، رضا عطاران، رامین ناصر نصیر، رضا شفیعی جم. آنها همه ۵۰ سال رارد کرده‌اند. آنها طراوت دورانی بودند. دورانی که روال عادی برنامه چیز دیگری بود. مردی روبروی دوربین می‌نشست و با تعجب می‌خواند: «مردی با بیل مادرزنش را کشت.»

نمایی از فیلم خون شد



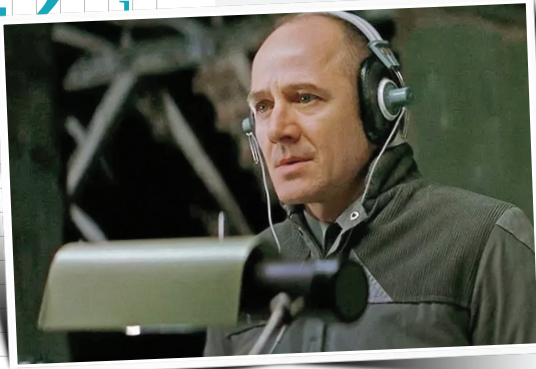
چه سر سبز بود دره من

## عروج زندگی دیگران



شاپور عظیمی

جشنواره فیلم فجر به «زندگی دیگران» به کارگردانی فلوریان هنکل فون دونر سمارک ۳ جایزه داد و فیلم، در جهان بسیار مورد ستایش واقع شد. بازیگر اصلی فیلم، اولریش موهه مدتی بعد از نمایش فیلم در سینماهای جهان در گذشت. زندگی دیگران، داستان یک مأمور اشتازی (پلیس مخفی آلمان شرقی و آن سوی دیوار برلین) را روایت می‌کند که در کارش بسیار خبره است و همه چیز همانطور که او می‌خواهد پیش می‌رود تا اینکه از او می‌خواهند در زندگی یک نویسنده کنکاش کند و او می‌پذیرد اما این مرتبه (خودخواسته) شکست می‌خورد. در واقع صیاد در اینجا دل‌بسته صیدش می‌شود. سال‌ها بعد که نویسنده بعد از فروپاشی دیوار برلین به پیگیری می‌پردازد، متوجه می‌شود از سوی مأموری که نام ندارد و تنها یک شماره است، تحت تعقیب قرار داشته است. با اینکه در یک صحنه کوتاه نویسنده با آن مأمور اشتازی دیداری می‌کند اما هرگز متوجه نمی‌شود چه کسی در آن بحبوحه جنگ‌سرد او را نجات داده اما مأمور این را می‌داند و دم بر نمی‌آورد.



فیلم دیگری که روایتی از جنگ جهانی دوم ارائه می‌کند اما این بار از سوی روس‌ها روایت می‌شود و در سال‌های دور در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد، «عروج» ساخته لاریسا شپیتکو سینماگر ناکامی است که خیلی زود درگذشت. در این فیلم آلمان‌ها چند پارتیزان را دستگیر می‌کنند. قهرمان فیلم سکوت می‌کند و پذیرای مرگ می‌شود اما هم‌زمانش که از مرگ هراس دارد، حاضر به همکاری با دشمن می‌شود و زنده می‌ماند. هر دو فیلم به دور از احساسات‌گرایی، فضایی سرد دارند و هر دو شخصیت نقش نخست آنها کم‌حرف هستند و تصاویر به جای شخصیت‌ها سخن می‌گویند. فیلم شپیتکو مرگ و زندگی را در تقابل با هم قرار می‌دهد. اما فیلم اول از بیرون، نه به مرگ، بلکه به زندگی دیگران، رؤیاهای و خیال‌ها و تقابل‌هایشان با یکدیگر نگاهی می‌اندازد و بدون مکث از آنها عبور می‌کند.



روزنامه چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

42

FAJR INTERNATIONAL FILM FESTIVAL

شماره ۱۱